

The Role of Muhkamat in Systematizing Islamic Jurisprudence: Characteristics, Effects, and Rulings of Muhkamat

Mahdi Abdi^{1✉} 

1. Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran. E-mail: m.abdi@basu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025 June 3

Revised: 2025 August 28

Accepted: 2025 August 30

Published online:

Keywords:

The epistemology of Muhkamat,
The epistemology of Mutashabihat,
The authority of the principle of referral,
systematizing jurisprudence

ABSTRACT

Imamiyyah jurisprudence based on the teachings of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). It relies on their teachings in sources and deduction methods. Verse 7 of Surah Al-Imran and the Ridhawi hadith "Whoever refers ambiguous verses of the Quran to its definitive verses" have great capabilities. By focusing on fundamental propositions, they can establish connection among rulings, reduce deduction errors, increase robustness, and systematize jurisprudence. This article, with a descriptive-analytical approach, examines the role and impact of this verse and narration in jurisprudential deduction. In initial stages, features of definitive verses, their effects, and criteria for distinguishing between definitive and ambiguous verses are explained; then, the authority of referring ambiguous verses of the Quran and narrations to definitive verses is discussed. Based on research, definitive jurisprudential verses are: "Self-evident texts with fundamental content, centrality, and authority over other rulings." Finally, the Quran, Sunnah, and reason emphasize referring ambiguous verses to definitive ones.

Cite this article: Abdi, Mahdi. (2025). The Role of Muhkamat in Systematizing Islamic Jurisprudence: Characteristics, Effects, and Rulings of Muhkamat. *Academic Librarianship and Information Research*, 58 (X), 1-20. <http://doi.org/0000000000000000>



© The Author(s).

Publisher:

University of Tehran Press

DOI: <http://doi.org/0000000000000000>

ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

فقه، به عنوان دانشی مربوط به شریعت، وظیفه تبیین و استنباط احکام الهی از منابع دینی را بر عهده دارد. در علم فقه، همانند سایر علوم، استفاده از منابع معتبر و به کارگیری روش‌های مستحکم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

فقه امامیه، بر پایه تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام) شکل گرفته و در تمامی ابعاد خود، هم از نظر منابع و هم از نظر روشی، متکی بر این آموزه‌ها است. در این راستا، حدیث مشهور «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ، وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۷۵) از امام رضا علیه‌السلام و نیز معادل آن از امام صادق علیه‌السلام (همان)، به طور ویژه‌ای در تحولات فقه شیعه تأثیرگذار بوده است. این حدیث، در بخش نخست خود با عبارت «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ» به شناسایی منابع اصلی فقه اشاره می‌کند و در بخش دوم، با بیان «وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»، روش استنباط احکام را مشخص می‌سازد. فقهای شیعه با اتکا به این حدیث اقدام به پایه‌گذاری قواعد فقهی نمودند.

در کنار حدیث مذکور، حدیث دیگری از امام رضا (علیه‌السلام) وجود دارد که می‌تواند به طور قابل توجهی تأثیرگذار باشد، هرچند کمتر مورد توجه قرار گرفته است. امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ. فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَىٰ مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۰)؛ هر کسی که متشابهات قرآن را به محکومات آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است. سپس فرمود: در اخبار ما نیز متشابهاتی وجود دارد که مانند متشابهات قرآن و محکماتی که مانند محکومات قرآن است. پس متشابهات آنها را به محکوماتشان برگردانید و فقط از متشابهات آنها بدون توجه به محکوماتشان پیروی نکنید که گمراه خواهید شد.

این حدیث، با الگوگیری از آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷) در تفکیک میان محکومات و متشابهات، و تأکید بر محوریت بخشیدن به محکومات، می‌تواند تأثیر عمیق و گسترده‌ای بر فقه و روش‌های فقهی داشته باشد. این روایت، راهنمایی می‌کند که فقها با تکیه بر آیات و روایات محکم، بتوانند تحلیل‌های دقیق‌تر و استنباط‌های

اصولی تری ارائه دهند و از بروز خطاهای ناشی از تفسیر نادرست جلوگیری کنند. همچنین، توجه به این حدیث و تمرکز بر محکّمات، موجب تقویت انسجام درونی فقه می‌گردد. با توجه به این روایت، می‌توان اقدام به پایه‌گذاری محکّمات فقهی در کنار قواعد فقهی نمود و بسیاری از مشکلات فقهی را پاسخ داد.

هدف این مقاله، تبیین ثمرات توجه به حدیث «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ» و تأثیرات آن بر فقه است. آنچه این مقاله در این زمینه عهده‌دار شده است، مفهوم‌شناسی محکّمات فقهی و معیارهای تشخیص محکّمات از متشابهات و همچنین تبیین حجیت مفاد این حدیث، یعنی قاعده ارجاع متشابهات به محکّمات است. برای دستیابی به هدف نخست ویژگی‌ها، آثار و احکام متشابهات و محکّمات بررسی شده است و برای نیل به هدف دوم به کتاب و سنت و عقل استدلال شده است.

۱- مفهوم‌شناسی محکّمات

۱-۱- مفهوم لغوی محکم و متشابه

واژه «محکم» از منظر صرفی به عنوان اسم مفعول از باب افعال شناخته می‌شود و ریشه آن به ماده «حکم» بازمی‌گردد. ابن فارس در تحلیل‌های خود، ریشه اصلی این واژه را به معنای «منع» معرفی می‌کند. بر اساس این ریشه، واژه‌های دیگری نیز مشتق شده‌اند، از جمله «حُکم» به معنای منع از ظلم، «حَکْمَةُ دابه» به معنای منع چهارپا و «حَکْمَت» که به معنای منع از جهل کاربرد دارند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۹۱).

واژه «متشابه» از نظر صرفی به عنوان اسم فاعل از باب تفاعل مشتق شده و ریشه آن به ماده «شبه» مربوط می‌گردد. ابن فارس این ماده را به عنوان یک اصل واحد می‌پذیرد که دلالت بر تشابه و همانندی از نظر رنگ، وصف و شکل دارد. وی در این باره می‌گوید: «الشَّبَه»، چیزی است که به طلا شباهت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۴۳).

۱- ۲- مفهوم اصطلاحی محکم و متشابه

علامه حلی ابتدا به روشن‌سازی معانی نص، ظاهر، مؤول و مجمل پرداخته، می‌فرماید: «اگر سخن تنها معنایی را که به طور مشخص برای آن بیان شده، افاده کند و هیچ معنای دیگری را نپذیرد، آن را نص می‌نامند. اگر به غیر از معنای مقصود، معنای دیگری را نیز بپذیرد و پذیرش کلام نسبت به هر دو معنا به طور مساوی باشد، آن را کلام مجمل می‌نامند. اما اگر پذیرش و ظهور کلام نسبت به این معانی متفاوت باشد و معنای رجحان‌دار کلام همان معنای مراد باشد، آن را ظاهر می‌نامند. در صورتی که معنای مرجوح، همان معنای مراد باشد، به عنوان مؤول شناخته می‌شود.» سپس در تبیین مفهوم محکم و متشابه بیان می‌کنند که مشترک بین نص و ظاهر، یعنی مطلق رجحان، محکم نامیده می‌شود و محکم جنس برای نص و ظاهر است و به مشترک بین مجمل و مؤول که همان عدم رجحان است، متشابه گفته می‌شود و متشابه جنس برای دو نوع مجمل و مؤول است (علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۸۳).

تعریف علامه حلی از محکم و متشابه بر اساس اصطلاح اصولیان است؛ اما در مورد معنای مقصود از محکم و متشابه مذکور در آیه شریفه، محققین این معنا را نپذیرفته‌اند. محقق نراقی این دو واژه را در آیه هفت سوره آل عمران حقیقت شرعیه می‌داند و معتقد است که معنای این دو واژه در آیه شریفه نه معنای لغوی آنها است و نه معنای اصطلاحی اصولی آنها، بلکه معنای خاصی از آنها مد نظر است و حقیقت شرعیه به شمار می‌روند. به همین دلیل، مفسران در تبیین معنای محکم و متشابه در این آیه، معنایی غیر از معنای لغوی و اصطلاحی این دو واژه ارائه کرده‌اند (نراقی، بی‌تا: ۱۲۹).

شیخ طوسی و طبرسی در تفسیر آیه، بعد از نقل نظریه‌های متفاوت از سوی اهل تفسیر درباره معنای این دو اصطلاح، هیچ کدام از این اقوال را نپذیرفته و محکم و متشابه را این‌گونه معنا کرده‌اند: «محکم، سخنی است که معنای آن به وضوح از ظاهر آن قابل فهم است و نیاز به قرینه برای تفسیر ندارد. متشابه، سخنی است که معنای آن از ظاهرش آشکار نیست و برای فهم معنای صحیح آن، نیازمند قرینه است.» (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۳۹۴: ۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۰۰)

به نظر می‌رسد، با تحلیل و بررسی ویژگی‌ها و احکامی که برای محکّمات و متشابهات از آیه شریفه و حدیث رضوی استفاده می‌شود، می‌توان تعریفی جامع‌تر و کامل‌تر برای این دو واژه ارائه داد.

۲- ویژگی‌ها و احکام محکّمات و متشابهات

ویژگی‌ها و احکامی که از آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷) و روایت رضوی «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ. فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا ذُنُورَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۰) در ارتباط با محکم و متشابه برداشت می‌شود، عبارت‌اند از:

۲-۱- ویژگی‌های محکّمات و متشابهات

طبق آیه هفت **سوره آل عمران** و روایت رضوی، برای اینکه گزاره‌ای جزء محکّمات محسوب شود، باید از شرایط و ویژگی‌هایی برخوردار باشد که برخی از این شروط مربوط به ویژگی‌های لفظی است و برخی دیگر مربوط به خصایص معنوی و محتوایی محکّمات می‌باشد.

الف) محوریت محکّمات و تابعیت متشابهات

محکّمات پایه و اساس معارف و فرائض هستند و نسبت به سایر معارف و احکام محوریت و مرکزیت دارند، به گونه‌ای که سایر معارف ملحق به آن‌ها و مأموم و پیرو آن‌ها محسوب می‌شوند.

تعبیر «أمّ الکتاب» در آیه شریفه، با توجه به معنایی که مفسران و لغویون از این تعبیر درک کرده‌اند، نشانگر این ویژگی برای محکّمات است.

عبارت «العین» چنین است: «أن كل شيء يضم إليه سائر ما يليه فإن العرب تسمى ذلك الشيء أمّا ... فمن ذلك: أمّ الرأس وهو: الدماغ» (فراهمی، ۱۴۰۹، ج ۴۲۶: ۸)؛ هر چیزی که به آن ضمیمه می‌شود، هر آنچه در پیرامون آن قرار دارد، عرب آن را «أمّ» می‌نامد. نمونه این مطلب، «أمّ الرأس» است که به معنای «مغز» می‌باشد.

مجمع‌البیان نیز در این باره می‌گوید: «أم الكتاب أصله و مكة أم القرى و يقال لعلم الجيش أم» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۹۸)؛ أم الكتاب، أصل آن است، و مكة «أم القرى» است، و به علم لشکر «أم» گفته می‌شود.

دو قسم از ادله چنین محوریّت و امامتی نسبت به سایر ادله دارند:

قسم اول: آیات و روایاتی هستند که بیانگر معارف اصلی دین هستند. معارف اصلی دین همان معارفی هستند که شریعت برای تحقق آنها آمده است و غرض اصلی از انزال کتب و ارسال رسل می‌باشند. چنان که قرآن کریم در مورد عدالت می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند. این دسته از آیات و روایات، پی و پایه ساختمان احکام و معارف محسوب می‌شوند و به همین دلیل، جز محکّمات به شمار می‌آیند. نمونه‌هایی از این قبیل محکّمات عبارت‌اند از: قاعده کرامت انسانی، قاعده عدالت، قاعده تعظیم شعائر، قاعده حفظ دین، نظام، نفس، نسل، آبرو و مال.

تذکر این نکته ضروری است که برخی محکّمات، در کلّ فقه بنیان محسوب می‌شوند و کلّ فقه بر پایه آنها استوار است و برخی دیگر از محکّمات، تنها در باب خاصی محوریّت دارند، مانند باب طهارت یا باب صلاه، و در آن حوزه‌ها محوریّت پیدا می‌کنند.

قسم دوم: برخی محکّمات مربوط به سیره و قواعد تقنینی شارع مقدس هستند؛ مانند قاعده «لا ضرر»، قاعده «لا حرج»، قاعده «تسهیل»، و قاعده «نفی سبیل».

ب) نص بودن محکّمات

شیخ انصاری از سید صدر نقل می‌کند که ایشان فرموده است: محکم با نص برابر است و شامل ظاهر نمی‌شود. «المعلوم عندنا مساواة المحكم للنص» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۵۲). سپس به وی اشکال می‌کند که متشابه بر ظواهر، نه از نظر لغت و نه از نظر عرف و اصطلاح، صدق نمی‌کند؛ بلکه سلب متشابه از ظواهر، صحیح است. عدم صحت حمل و صحت سلب متشابه از ظواهر نشان می‌دهد که ظواهر جزء متشابهات نیستند؛ بلکه از محکّمات‌اند. «المتشابه لا يصدق على الظواهر لا لغة و لا عرفاً، بل يصحّ سلبه عنه» (همان: ۱۵۴).

اما اشکال شیخ انصاری بر سید صدر، وارد نیست؛ زیرا لفظ «محکم» و «متشابه» در آیه شریفه و روایت رضوی، اصطلاح شرعی و حقیقت شرعیه است و استعمال این دو واژه بر اساس معانی لغوی یا اصطلاحی نیست. محقق نراقی در این باره می‌گوید: «أما إن المراد بالمحکم والمتشابه المذكورين في الكتاب العزيز، هل هو ما ذكر أو غيره، واتحاد عرف الشارع مع المشرعة، فغير معلوم، مع أنهم ذكروا للمحکم المذكور في القرآن معاني كثيرة واختلفوا فيها» (نراقی، بی تا: ۱۲۹)؛ آیا مقصود از مُحکم و مُتشابه در قرآن، همان معانی‌ای است که در کتب اصولی ذکر شده است یا غیر آن و اینکه آیا معنای این الفاظ در عرف شارع با عرف متشرعه یکی است یا خیر، مشخص نیست. علاوه بر این، اصولیون برای مُحکم در قرآن معانی متعددی ذکر کرده‌اند و در آن‌ها اختلاف نظر دارند.

شیخ انصاری که در اینجا در مقام اشکال به سید صدر می‌گوید ظواهر از متشابهات نیستند؛ اما در جای دیگر در کتاب خود، تنها مصداق متشابهات را ظواهر می‌داند که ظهور در معنایی خلاف مقصود گوینده دارند. عبارت ایشان چنین است: «المراد بالمتشابه بقرينة قوله: «و لا تتبعوا متشابهها فتضلّوا» هو الظاهر الذي ارید منه خلافة؛ إذ المتشابه إمّا المجمل و إمّا المؤؤل، و لا معنى للنهي عن اتباع المجمل، فالمراد إرجاع الظاهر إلى النصّ أو إلى الأظهر.» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۷۲)؛ منظور از «متشابه» با توجه به قرینه عبارت «و لا تتبعوا متشابهها فتضلّوا»، ظاهری است که خلاف آن اراده شده است. زیرا متشابه یا مجمل است یا مؤؤل، و نهی از پیروی از مجمل، معنایی ندارد؛ بنابراین، مراد همان ارجاع ظاهر به نص یا به اظهر است.

اگر کسی بگوید که مراد شیخ انصاری از عبارت «ظاهری که خلاف آن اراده شده»، «مؤؤل اصطلاحی» است؛ چنان که در ادامه می‌افزاید: «زیرا متشابه یا مجمل است یا مؤؤل»، پاسخ داده می‌شود: اساساً، اصل بحث در قاعده ارجاع، تشخیص ظاهر از مؤؤل است. ظاهر و مؤؤل، فارغ از محکّمات، تفاوتی ندارند و قابل تشخیص از هم نیستند؛ هر دو ظهور در معنایی دارند. اما این که آیا آن معنای ظاهر، همان معنای مراد متکلم است یا خیر؟ این موضوع، با کمک محکّمات و ارجاع به آن‌ها، قابل تشخیص است. به همین جهت است که شیخ انصاری در ادامه می‌گوید: «منظور، ارجاع ظاهر به نص یا به اظهر است».

علاوه بر این، همان‌طور که بیان شد، محکّمات، پایه و اساس سایر احکام و معارف هستند. لزوماً دلیل ظنی نمی‌تواند چنین نقشی را ایفا کند. ظواهر، ادله ظنی هستند.

بنابراین، سخن سید صدر که محکّمات را محدود به نصوص می‌داند، صحیح است؛ ولی همان‌طور که از سایر ویژگی‌های محکّمات روشن می‌شود، هر نصی جزء محکّمات نیست و رابطه بین محکّمات و نصوص، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر محکمی نص است، اما هر نصی محکم نمی‌باشد.

ج) مبین بالذات بودن محکّمات

یکی از ویژگی‌های محکّمات مبین بذات بودن آنها است. محکّمات دارای دلالتی روشن و شفاف بر مراد متکلم هستند. این روشنی از خود کلام به دست می‌آید و نیازی به ضمیمه خارجی ندارند. در مقابل، متشابهات مبین بالغیر هستند. برای روشن شدن معنای مراد از آنها، نیاز به ضمیمه شدن محکّمات دارند. این ویژگی همان چیزی است که محققین در تعریف محکّمات و متشابهات در ذیل آیه هفت سوره آل عمران بدان پرداخته‌اند. «المحكم ما علم المراد بظاهرة من غير قرينة تقترن إليه ولا دلالة تدل على المراد به لوضوح... المتشابه: ما لا يعلم المراد بظاهرة حتى يقتنر به ما يدل على المراد منه.» (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۰۰؛ ابن ادریس، ۱۴۲۹، ج ۳: ۱۶۸)؛ مُحکم، آن است که معنای آن از ظاهرش فهمیده شود، بدون اینکه قرینه‌ای به آن ضمیمه شود یا دلالتی بر معنای آن راهنمایی کند، به دلیل وضوح آن. متشابه: آنچه معنایش از ظاهرش دانسته نمی‌شود؛ مگر اینکه با چیزی همراه شود که بر معنای مورد نظر دلالت کند.

این محققین اشاره کرده‌اند که معیار فهم متشابهات، ضمیمه شدن قرینه است، اما نگفته‌اند که این قرینه حتماً باید محکّمات باشند.

مبیین بودن محکّمات به معنای این نیست که هر محکم در نص خاصی به صراحت و روشنایی معرفی شده باشد؛ بلکه برخی محکّمات، پیش فرض‌های بنیادین برای برخی احکام تصریح شده در قرآن و روایات هستند که تصریح مستقیم به آن‌ها نشده است. اما روشنی و آشکار بودن این محکّمات، کمتر از محکّمات صریح نیست. پایه و اساس بودن آن‌ها برای احکام مورد نظر، بر هیچ وجه قابل انکار نیست و عقلاً هرگز انکار آن را نمی‌پذیرند.

د) شمول متشابهات: از ظاهر تا مجمل و مؤول اصطلاحی

طبق مفاد حدیث رضوی، متشابهات عبارت‌اند از گزاره‌هایی که برای فهم معنای مراد از آن‌ها نیاز به ارجاع به محکمت دارند. این تعریف شامل گزاره‌های به اصطلاح مبهم، مجمل، مؤول و ظاهر می‌شود.

نیاز گزاره‌های مبهم و مجمل به محکمت امری واضح و آشکار است؛ زیرا گزاره‌های مبهم که اصل معنای آنها با حدود و ثغورشان مشخص نیست، برای رفع ابهام و تعیین معنا به محکمت نیاز دارند. همچنین، گزاره‌های مجمل که دارای احتمالات معنایی متعدد و مساوی هستند و موجب تحیر مخاطب می‌شوند، برای تعیین مراد متکلم از بین این احتمالات نیازمند به محکمت‌اند.

نیاز کلام مؤول به محکمت نیز، امری بدیهی است؛ زیرا در صورتی که محکمت لحاظ نشوند، گزاره‌های مؤول که ظهور در معنایی غیر از مراد متکلم دارند، ممکن است باعث اشتباه و گمراهی مخاطب شوند. این محکمت هستند که با قرار گرفتن کنار گزاره‌های مؤول، موجب انصراف آن‌ها از معنای ظاهری غیر مراد به معنای مقصود متکلم می‌گردند.

کارکرد محکمت برای ظواهر، در تثبیت معنایی است که ظواهر در آن ظهور دارند. با ارجاع ظواهر به محکمت، آن اندک احتمال خلافی که در معنای ظاهری آن‌ها وجود داشت، منتفی می‌شود و معنای ظاهری آنان قطعی و مسلم می‌گردد.

همان‌طور که بیان شد، رابطه نصوص و محکمت، رابطه عموم و خصوص مطلق است و هر محکمی نص است، ولی هر نصی محکم نیست. محکمت نسبت به نصوص غیر محکم نیز کاربرد دارند. کارکرد محکمت در زمینه نصوص غیر محکم، مربوط به تشخیص نصوص صحیح از ناصحیح و جعلی است. اخبار متواتری که تشخیص حدیث صحیح از ناصحیح را منوط به ارجاع به قرآن می‌دانند، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۹) در همین راستا قرار دارند (سیستانی، ۱۴۳۷: ۲۳). با این توضیح که منظور از ارجاع به قرآن و روایات در این احادیث، ارجاع آن‌ها به محکمت قرآن و حدیث است؛ همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «فَالرَّأْيُ إِلَى اللَّهِ الْأَخِيذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرَّأْيُ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخِيذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُتَفَرِّقَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۲۰).

مراجعه به خدا یعنی پیروی از محکمت قرآن، و مراجعه به رسول یعنی پیروی از سنت جامع او، که پراکنده نیست.

۲-۲ احکام و آثار محکمت و متشابهات

محکم بودن یک دلیل، همچنین متشابه بودن دلیل و همین طور اصل قاعده ارجاع، احکام و آثاری دارد. از جمله این آثار و احکام، موارد زیر هستند:

الف) عدم امکان تخصیص، تقييد، نسخ و تأويل محکمت

برخی حدیث‌شناسان می‌گویند: «المفهوم من الأحادیث أن المحکم ما لا یحتمل غیر ما یفهم منه مع بقاء حکمه علی حاله، و المتشابه ما عاده. فالعام المحتمل للتخصیص؛ و المطلق المحتمل للتقييد؛ و المنسوخ و المجمل و غیر ذلک کلها من «المتشابه»» (کرکی، ۱۳۹۶: ۲۴۳)؛ از احادیث بر می‌آید که محکمت به گونه‌ای هستند که تنها یک تفسیر قابل قبول از آن‌ها وجود دارد و این تفسیر ثابت و غیر قابل تغییر باقی می‌ماند. در مقابل، متشابهات قابل برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت هستند؛ بنابراین، هر عامی که احتمال تخصیص دارد، و مطلقاً که احتمال تقييد دارد، و موارد منسوخ و مجمل و سایر موارد، همگی به عنوان «متشابه» محسوب می‌شوند.

همان‌طور که بیان شد، محکمت اساس و محور سایر احکام و معارف هستند. دلیلی که قابل برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت باشد و احتمال تخصیص، تقييد، نسخ و تأويل در آن باشد، نمی‌تواند نقش محوری و بنیادین را نسبت به سایر معارف ایفا کند.

ب) قرینه منفصله عام بودن محکمت برای سایر ادله

بر پایه آیه هفتم سوره آل عمران و روایت رضوی، محکمت قرائن منفصله عام برای تمامی ادله غیر محکم هستند، تبیین این مطلب به شرح زیر است:

اولاً، متشابهات عبارت‌اند از گزاره‌هایی که معنای ظاهری آن‌ها برای فهم صحیح نیازمند قرینه است، زیرا معنای آن‌ها از ظاهرشان آشکار نیست. همان‌گونه که شیخ طوسی و محقق طبرسی در عباراتی نزدیک به هم تصریح کرده‌اند: «المتشابه: ما لا یعلم المراد بظاهره حتی یقترن به ما یدل علی المراد منه.» (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۳۹۴: ۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۰۰). بدیهی است که

تنها محکمت، صلاحیت دارند و می‌توانند قرینه فهم متشابهات باشند؛ زیرا سایر متشابهات، خود معنای آشکاری ندارند و برای شناخت مراد از آنها، نیازمند قرینه هستند.

ثانیاً هر گزاره‌ای که جزء محکمت نباشد، متشابه تلقی می‌شود؛ زیرا آیه شریفه و روایات رضوی، تمام آیات و روایات را به دو دسته محکمت و متشابهات تقسیم کرده‌اند و در بین این دو حد وسطی قرار نداده‌اند.

نتیجه‌گیری این دو مقدمه آن است که محکمت، قرائن منفصله بر تمامی گزاره‌هایی هستند که خود محکم محسوب نمی‌شوند.

ج) تقدم محکمت در تعارض با سایر ادله

از آنجا که محکمت از یک طرف، قرینه منفصل عام برای سایر ادله هستند و بر آنها تأثیر می‌گذارند و از طرف دیگر قابل تخصیص، تقييد، نسخ و تأویل نیستند و تأثیری از دیگر ادله نمی‌پذیرند، در تعارض با هر نوع دلیلی با هر ویژگی‌ای بر آن دلیل مقدم می‌گردند.

به عنوان مثال، در تعارض بین دلیل عام و خاص، معمولاً دلیل خاص مقدم می‌شود؛ اما اگر دلیل عام، محکم باشد، در این صورت، دلیل عام محکم بر دلیل خاص مقدم می‌شود و دلیل خاص را تأویل می‌برد. همین‌طور در موارد تعارض بین مطلق و مقید، دلیل مقید مقدم می‌شود؛ اما اگر دلیل عام، محکم باشد، در این صورت، دلیل عام محکم بر دلیل خاص مقدم شده و دلیل خاص را تأویل می‌برد.

د) حکومت محکمت بر سایر ادله

دلیلی که بر دلیل دیگر تأثیر بگذارد، اما از آن متأثر نشود به‌گونه‌ای که ضرورت داشته باشد، دلیل دوم به نحوی تفسیر شود که با دلیل اول همخوانی داشته باشد، در این حالت رابطه میان این دو دلیل، رابطه حکومت است و دلیل اول حاکم بر دلیل دوم خواهد بود. ویژگی‌های مذکور در رابطه حکومت، دقیقاً همان ویژگی‌هایی است که بین دلایل محکم و متشابه وجود دارد؛ بنابراین، رابطه بین محکمت و متشابهات نیز رابطه‌ای از نوع حکومت است. محکمت حاکم بر متشابهات بوده و در توسعه و تضییق موضوع یا حکم ادله متشابه تأثیرگذارند.

ه) تقدم و ترجیح دلیل موافق محکّمات در تعارض ادله

در هنگام تعارض بین روایات، دلیلی که موافق با محکّمات باشد، مقدم می‌شود. این مسأله مستفاد از روایاتی است که موافقت با کتاب را جز مرجحات در مقام تعارض روایات محسوب می‌کنند، به این معنا که منظور از موافقت کتاب در این روایات، موافقت با محکّمات آن است. زیرا متشابهات، به دلیل نقصی که دارند، نمی‌توانند معیار یا تکیه‌گاهی برای قضاوت در مورد سایر ادله و ملاک تقدیم و ترجیح برخی از آن‌ها بر برخی دیگر باشند. شیخ حر عاملی بسیاری از این روایات درباره لزوم موافقت با کتاب را در عنوان «بَابُ وَجْهِ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ كَيْفِيَّةِ الْعَمَلِ بِهَا» آورده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۰۶-۱۲۴).

و) اختصاص قاعده ارجاع به ادله لفظی

قاعده ارجاع متشابهات به محکّمات در حوزه ادله لفظی و مخصوص آن است و شامل ادله عقلی نمی‌شود؛ زیرا موضوع مدرک این قاعده، یعنی آیه هفت سوره آل عمران، آیات قرآن است و این قاعده را در میان آیات محکم و متشابه قرآن اثبات می‌کند. همچنین موضوع حدیث امام رضا علیه السلام نیز صرفاً اخبار اهل بیت است و قاعده ارجاع را میان روایات محکم و متشابه اهل بیت تأسیس می‌کند؛ بنابراین، ادله قاعده ارجاع دلالتی بر ثبوت این قاعده نسبت به محکّمات عقلی ندارند. علاوه بر این، قاعده ارجاع مبتنی بر انسجام درونی متون دینی است و ادله عقلی خارج از این نظام انسجام‌بخشی قرار دارند.

بنابراین، نمی‌توان با تمسک به قاعده ارجاع متشابهات به محکّمات، ادله عقلی را محکّمات تلقی کرد و متشابهات قرآن و روایات را با ارجاع به آنها تفسیر نمود. محکّمات عقلی نیازمند بحث و بررسی مستقلی هستند.

ز) وجوب فحص از محکّمات و لحاظ آنها در هر فتوایی

از آنجا که ادله لفظی به دو دسته محکّمات و متشابهات تقسیم می‌شوند و حد وسطی بین آن‌ها نیست، یعنی دلیلی وجود ندارد که نه محکم باشد و نه متشابه، در هنگام استفاده از یک دلیل،

اولین قدم این است که بررسی شود آن دلیل جزء محکومات است یا متشابهات. اگر از محکومات بود، بر اساس آن فتوا داده می‌شود؛ اما اگر از متشابهات بود، به جهت اینکه متشابهات به تنهایی نمی‌توانند معنای مقصودشان را برسانند و نیاز به قرینه دارند و بیان شد که محکومات قرائن منفصله متشابهات‌اند، باید از محکومات موضوع آن دلیل فحوص شود و پس از یافتن محکومات مربوط به آن موضوع و در نظر گرفتن آنها، آن دلیل تفسیر شود و بر اساس آن فتوا صادر گردد. در غیر این صورت، فتوا بر اساس آن دلیل اعتبار نخواهد داشت.

ح) ایجاد ترابط در فقه

کم توجهی به مسأله شناخت روابط میان مسائل و انسجام درونی، موجب پراکندگی مسائل و گزاره‌ها و فقدان انسجام درونی لازم در علم فقه گردیده است. در حالی که توجه به نقش محکومات به عنوان بنیادین‌ترین ادله که اصل و اساس فقه محسوب می‌شوند و سایر ادله ملحق و پیرو آنها محسوب می‌شوند، می‌تواند این نقیصه را برطرف نماید.

محکومات مانند نخ تسبیح که دانه‌های پراکنده را به تسبیح منسجم تبدیل می‌کنند عمل می‌کند و احکام پراکنده را به یک نظام به هم پیوسته تبدیل می‌کند. محکومات برای این انسجام در سه سطح نقش آفرینی می‌کنند: در سطح کلان به فقه جهت‌دهی می‌کنند؛ در سطح میانی تفسیر احکام را هماهنگ می‌کنند و نقش تنظیم‌گری دارند؛ در سطح خرد فروع فقهی با اتصال به این شبکه معنا پیدا می‌کنند.

از مزیت‌های این روش آن است که احکام را در «چارچوب کلان» تحلیل می‌کند و از جزءنگری در استنباط جلوگیری می‌کند. فقیه را از تفکر خطی به تفکر شبکه‌ای منتقل می‌کند و برای او این امکان را فراهم می‌کند که فتوایی صادر کند که با کلیت نظام فقه هماهنگ باشد.

البته توضیح کامل این کارکرد محکومات مقاله‌ای مستقل می‌طلبد

۳- تعریف محکومات

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان محکومات فقهی را چنین تعریف کرد: «محکومات نصوصی از قرآن و روایات قطعی‌الصدور اند که دلالتی روشن و یقینی بر محتوایی بنیادین دارند»

هر دلیلی که یکی از ویژگی‌های ذکر شده برای محک‌ها را نداشته باشد، متشابه است.

۴- حجیت ارجاع متشابهات به محک‌ها

هم قرآن، هم سنت و هم عقل بر حجیت ارجاع متشابهات قرآن و روایات به محک‌ها آن تأکید دارند.

۴-۱- قرآن

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷)

این آیه شریفه آیات قرآن را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم کرده و آیات محکم را به عنوان «ام‌الکتاب» معرفی می‌کند. «ام» در لغت به معنای اصل و مرجع است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۱). عرب هر آنچه که اصل قرار گرفته و سایر چیزهای مرتبط با آن به آن ملحق می‌شوند را «ام» می‌نامند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۴۲۶). این تقسیم و تعبیر نشان می‌دهد که آیات محکم، اصل و مرجع سایر آیات بوده و برای فهم آیات متشابه باید آنها را به آیات محکم ارجاع داد و با توجه به محک‌ها، تفسیر متشابهات انجام شود.

پاسخ به اخباریان

برخی از اخباریون درباره آیه هفت سوره آل عمران چنین گفته‌اند که خدای متعال در این آیه، آیات قرآن را به محکم و متشابه تقسیم کرده است و سپس با عبارت «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ»، پیروی از آیات متشابه را نکوهش نموده است؛ بنابراین، باید به آیات محکم قرآن عمل کرد و آیات متشابه را کنار گذاشت.

کنار گذاشتن آیات متشابه قرآن بر اساس مبنای آن‌ها روش صحیحی نیست. طبق دیدگاه ایشان، برای تعیین نحوه برخورد با آیات متشابه باید به ائمه معصومین مراجعه کرد. ائمه معصومین، کنار گذاشتن متشابهات را راهکار ندانسته‌اند، بلکه شیوه مواجهه با آن‌ها را ارجاع به محک‌ها ذکر کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۵۲). قرآن کریم پیروی از آیات متشابه را، بدون در نظر گرفتن آیات محکم، مورد نکوهش قرار داده است.

۴-۲- سنت

روایات متعددی وجود دارد که در آن‌ها ائمه اهل بیت علیهم السلام روش ارجاع متشابهات به محکمت را به اصحابشان آموزش داده و بر آن تأکید کرده‌اند.

روایت اول:

عیون أخبار الرضا (علیه السلام) عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَيَّوْنٍ مَوْلَى الرِّضَا عَنْ الرِّضَا قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ - وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ - فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا ذَوْنَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۵) امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس متشابهات قرآن را به محکمت آن برگرداند، به صراط مستقیم هدایت شده است. سپس فرمود: در اخبار ما نیز محکماتی مانند محکمت قرآن و متشابهاتی مانند متشابهات قرآن وجود دارد. پس متشابهات آن را به محکمتش برگردانید و متشابهاتش را بدون محکمتش پیروی نکنید که گمراه می‌شوید.

بررسی سندی: این حدیث، حدیثی مسند است که شیخ صدوق از پدرش (ابن بابویه) و او از علی بن ابراهیم و او از پدرش (ابراهیم بن هاشم) نقل کرده است. تا این قسمت از سند، هر چهار راوی از اجلای امامیه هستند. ابراهیم بن هاشم این روایت را از ابو حیون، مولی علی بن موسی الرضا علیه السلام، نقل کرده است. نام ابو حیون، مولی رضا علیه السلام که ابراهیم بن هاشم از او روایت نقل کرده، در کتب رجالی ذکر نشده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۹۸)؛ اما همین تعبیر «مولی رضا علیه السلام» که در کتب حدیثی در کنار نام وی آمده است، به عنوان مدح ایشان محسوب می‌شود. (جدیدی نژاد، ۱۴۲۲: ۱۷۹). افزون بر این، اعتماد علمای اجلای امامیه به او و نقل روایت از وی، می‌تواند قرینه بر وثاقت ایشان باشد.

فیض کاشانی در مورد این روایت چنین بیان کرده است: «ما روی بالأسانید الكثيرة عن الرضا» (فیض کاشانی، بی تا: ۷۲). تعبیر «الأسانید الكثيرة» از جانب حدیث شناسی مانند فیض کاشانی برای اعتماد به این روایت بسیار مؤثر است.

بررسی دلالتی: این حدیث دلالت بر این دارد که روش صحیح استنباط از آیات و روایات این است که ابتدا مشخص شود آیا آیه یا روایت محکم است یا متشابه. پس از تشخیص، اگر آیه یا روایت

محکم بود، نیاز به ارجاع نیست؛ اما اگر متشابه بود، تنها راه صحیح استنباط، ارجاع آن به محکومات در همان موضوع است. عدم توجه به محکم یا متشابه بودن آیه یا روایت و یا عدم ارجاع متشابهات به محکومات، منجر به برداشت ناصحیح از آیه یا روایت و گمراهی می‌شود.

روایت دوم:

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ - وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: هر موضوعی باید به قرآن و سنت ارجاع شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغی است خوش نما.

بررسی سندی: تمامی راویان این حدیث امامی ثقة هستند؛ بنابراین، روایت از لحاظ سند صحیح و معتبر است.

بررسی دلالتی: این روایت بیان می‌کند که هر چیز از شریعت و امور دینی باید به کتاب و سنت ارجاع گردد و از آن‌ها گرفته شود. روشن است که متشابهات قرآن و سنت نمی‌توانند مرجع اصلی و منشأ فهم امور دینی باشند، چرا که خود نیازمند تبیین و تفسیر هستند و برای جلوگیری از اختلاف و اشتباه، باید به محکومات رجوع داده شوند؛ بنابراین، مراد از «کتاب و سنت» در این روایت، محکومات کتاب و سنت است؛ یعنی محکومات کتاب و سنت، مرجع اصلی فهم و تفسیر صحیح و اصولی امور دینی هستند.

روایت سوم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرِّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كِتَابِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْجَرِ قَالَ: فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ) فَالْرَّأْيُ إِلَى اللَّهِ الْآخِذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ - وَ الرَّأْيُ إِلَى الرَّسُولِ الْآخِذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُتَفَرِّقَةِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۲۰) امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خداوند سبحان به قومی که دوست داشت آنها را هدایت کند، فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خودتان اطاعت کنید. و اگر در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و رسول برگردانید.» بازگشت و مراجعه به خدا، به

معنای پیروی از محکمت کتاب اوست و بازگشت و مراجعه به رسول، به معنای پیروی از سنت جامع اوست که پراکنده نیست.

بررسی سندی: این حدیث بخشی از نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر است. برخی از فقها و حدیث‌شناسان با استناد به شهرت این نامه و نقل آن در منابع متعدد حدیثی، آن را معتبر و از بررسی سند بی‌نیاز دانسته‌اند (محمودی، ۱۹۶۸، ج ۵: ۵۷؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۰۵). با این حال، تحقیقات متعددی درباره اسناد این روایت صورت گرفته است. هر کدام از نجاشی و شیخ طوسی، برای این حدیث طرقی نقل کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۸۹). محقق خویی، سند شیخ طوسی را صحیح می‌داند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۲۳). برخی دیگر از محققین هر دو سند را بدون اشکال برشمرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۰۱).

بررسی دلالتی: در این حدیث، امیرالمؤمنین علی علیه السلام با استناد به قرآن، راه هدایت را مراجعه به خدا و رسول خدا معرفی می‌کند. ایشان مراجعه به خدا و رسول را مراجعه به محکمت قرآن و سنت رسول خدا تفسیر می‌نماید.

روایت چهارم:

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّيْقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۰) به راستی هر حقیقتی را واقعیتی است و هر صوابی را نوری. پس هر آنچه با کتاب خدا موافق بود، آن را بپذیرید و هر آنچه با کتاب خدا مخالف بود، آن را رها کنید.

بررسی سندی: تمامی راویان این حدیث، به جز سکونی که غیر امامی و ثقة است، ثقة و امامی شناخته شده‌اند؛ بنابراین، روایت از نظر سندی موثق است.

بررسی دلالتی: مراد از اینکه هر حقیقتی واقعی است دارد، این است که هر حقیقتی بر پایه محکمی استوار است. منظور از این که هر امر صحیحی نوری دارد، این است که هر امر صحیحی برهانی واضح دارد که به وسیله آن آشکار و نمایان می‌شود. از بنیان و برهان یک حقیقت و امر صحیح، هم می‌توان حقانیت و درستی آن را فهمید و هم می‌توان تفسیر صحیح آن سخن را دریافت. در ادامه روایت، قرآن به عنوان حقیقت و نور هر امر حقی معرفی می‌شود و بیان می‌شود که هر آنچه

با کتاب خدا موافق بود، آن را بگیری و هر آنچه با کتاب خدا مخالف بود، آن را رها کنی. مسلماً، مراد از قرآن در اینجا، محکومات آن است؛ زیرا تنها محکومات قرآن قابلیت آن را دارند که معیار فهم صحیح و تفکیک درست از نادرست باشند.

روایت پنجم:

روایات متعددی، اعم از فقهی، اعتقادی و اخلاقی از معصومین علیهم السلام نقل شده است که در آن‌ها، خود ایشان متشابهات را به محکومات ارجاع می‌دهند. برای نمونه، در روایت زیر، امام صادق علیه السلام آیه وجوب وضو، یعنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده: ۶) را در مورد شخص مجروح به آیه نافی حرج، یعنی «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)، ارجاع می‌دهد.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ غَرَّتْ فَأَنْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ قَالَ يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» امْسَحْ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۳)؛ عبدالاعلی نقل می‌کند: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: پایم لغزید و ناخنم شکست. روی انگشتم مرهم گذاشتم. چگونه وضو بگیرم؟ فرمود: این [مسئله] و نظایر آن از کتاب خداوند عزّ و جلّ دانسته می‌شود که «خداوند در دین بر شما حرجی قرار نداده است». بر آن مسح کن.

بررسی سندی: تمامی راویان این حدیث، امامی و مورد وثوق هستند، بنابراین روایت از لحاظ سندی صحیح است.

۴ - ۳- بنای عقلا

لزوم ارجاع متشابهات به محکومات از اموری است که بنا و سیره عقلا بر آن مستقر است. با این توضیح که عقلا برای فهم سخن هر گوینده عاقلی اعم از قرآن و روایات و غیره، میان محکومات و متشابهات سخنان او تفکیک قائل می‌شوند و محکومات سخنان او را اساس کلام وی قرار داده و متشابهات کلام او را با توجه به محکومات سخنانش فهم و معنا می‌کنند.

نتایج و پیشنهادها

از این جستار موارد ذیل استنتاج می‌شود:

1 - محکمت بنیان و اساس معارف و فرائض هستند و نسبت به سایر معارف و احکام محوریت دارند و سایر معارف ملحق به آنها و مأموم و پیرو آنها محسوب می‌شوند.

محکمت بنیان و اساس معارف و فرائض هستند و نسبت به سایر معارف و احکام محوریت دارند؛ سایر معارف ملحق و پیرو آنها محسوب می‌شوند.

2 - محکمت به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول آیات و روایاتی‌اند که بیانگر معارف اصلی دین هستند. معارف اصلی دین همان معارفی هستند که شریعت برای تحقق آنها آمده است و غرض اصلی از انزال کتب و ارسال رسل می‌باشند. دسته دوم آیات و روایاتی‌اند که بیانگر سیره تقنینی شارع هستند. محکمت به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول آیات و روایاتی که محتوای بنیادین دارند و پایه سایر معارف‌اند، و دسته دوم آیات و روایاتی که بیانگر سیره تقنینی شارع‌اند.

3 - محکمت محدود به نصوص اند و شامل ظواهر نمی‌شوند؛ در مقابل، متشابهات شامل گزاره‌های مبهم، مجمل، مؤول و ظاهر می‌گردند.

4 - محکمت مبتن به ذات هستند و دلالتشان بر مراد متکلم روشن و بدون ابهام است؛ این روشنی ناشی از خود کلام است و نیاز به ضمیمه خارجی ندارد. در مقابل، متشابهات مبتن بالغیرند و برای روشن‌سازی معنای مراد نیازمند ضمیمه شدن محکمت هستند.

5 - محکمت به گونه‌ای هستند که تنها یک برداشت قابل قبول از آنها وجود دارد و این برداشت به صورت ثابت و تغییرناپذیر باقی می‌ماند؛ بنابراین، قابل تخصیص، تقیید، نسخ و تأویل نیستند. در مقابل، متشابهات قابل برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت هستند؛ بنابراین، عامی که احتمال تخصیص دارد، مطلق که احتمال تقیید دارد، منسوخ و مجمل و غیر آن، همگی از متشابهات به شمار می‌روند.

6 - محکمت، قرائن منفصله عام برای تمامی ادله غیرمحکم هستند.

7 - محکمت در تعارض با هر نوع دلیلی با هر ویژگی، بر آن دلیل مقدم می‌شوند.

8 - رابطه بین محکمت و متشابهات رابطه حکومت است؛ محکمت بر متشابهات حاکم هستند و موجب توسعه یا تضییق در موضوع یا حکم ادله متشابه می‌شوند.

9 - در مقام تعارض بین روایات، دلیلی که موافق محکمت باشد، بر دیگر روایات ترجیح داده می‌شود.

10 - قاعده ارجاع متشابهات به محکمت در محدوده ادله لفظی و مخصوص آن است و شامل ادله عقلی نمی‌شود.

11 - ویژگی بنیان‌بودن و محوریت محکمت، نظام‌سازی فقه و ایجاد انسجام و ترابط میان احکام را تسهیل می‌کند؛ این نظام، فقیه را قادر می‌سازد تا مسائل فقهی را در بستر کل نظام فقه بررسی کرده و فتوای جامع‌تری صادر کند.

12 - کتاب، سنت و سیره عقلا، بر حجیت ارجاع متشابهات قرآن و روایات به محکمت تأکید می‌ورزند.

با توجه به این یافته‌ها، پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده بر روی جنبه‌های مختلف کارکرد محکمت تمرکز داشته باشد و قابلیت‌های آن‌ها در استنباط فقهی بیشتر بررسی گردد.

منابع و مأخذ:

- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- _____ (۱۴۲۹ق)، *موسوعة ابن ادریس الحلّی*، قم، دلیل ما.

- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الإعلام اسلامی مرکز النشر.

- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ق)، *فرائد الأصول*، قم، مجمع الفکر الإسلامی.

- جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۴۲۲ق)، *معجم مصطلحات الرجال و الدراية*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)، *معجم الرجال الحديث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
- سبحانی، جعفر (۱۴۴۰ ق)، *الوسیط فی أصول الفقه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیستانی، سید علی (۱۴۳۷ ق)، *حجیه الخبر الواحد*، مقرر: سید محمد علی ربانی، بی جا، بی نا.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ ش)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۴۰۸ ق)، *مجمع البیان*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۷ ق)، *الفهرست*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه مجمع البحوث الإسلامیه.
- _____ (۴۲۵ ق)، *نهاية الوصول إلى علم الأصول*، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، *العين*، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی تا)، *الشهاب الثاقب (فی وجوب صلاة الجمعة العینی)*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- کرکی، حسین بن شهاب الدین (۱۳۹۶ ق)، *هدایة الأبرار إلى طریق الأئمة الأطهار «ع»*، بی جا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- محمودی، محمدباقر (۱۹۶۸ م)، *نهج السعادة فی المستدرک نهج البلاغه*، نجف، موسسه النعمان.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ ق)، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامیه*، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.

- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ ش)، *رجال النجاشی*، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم مؤسسه النشر الإسلامی.

- نراقی، احمد بن محمد مهدی (بی تا)، *مناهج الأحكام و الاصول*، بی جا، بی نا.

- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ ق)، *مستدرکات علم رجال الحديث*، تهران، فرزند مولف.

References:

- Ibn Idris, Muhammad ibn Mansur (1410 AH), Al-Sarair al-Hawi li-Tahrir al-Fatawa, Qom, Daftar-e Entesharat-e Islami, affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary. (in Arabic)
- ----- (1429 AH), Encyclopedia of Ibn Idris al-Hilli, Qom, Dalil-e Ma. (in Arabic)
- Ibn Faris, Ahmad ibn Faris (1404 AH), Mu'jam Maqayis al-Lugha, Qom, Maktab al-I'lam al-Islami, Markaz al-Nashr. (in Arabic)
- Ansari, Mortaza ibn Muhammad Amin (1428 AH), Fara'id al-Usul, Qom, Majma' al-Fikr al-Islami. (in Arabic)
- Jadidi Nejad, Mohammad Reza (1422 AH), Mu'jam Mustalahat al-Rijal wa al-Dirayah, Qom, Mu'asseseh Elmi Farhangi Dar al-Hadith. (in Arabic)
- Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hasan (1409 AH), Tafsil Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a, Qom, Mu'assasat Aal al-Bayt (peace be upon them). (in Arabic)
- Khoei, Abul Qasim (1410 AH), Mu'jam Rijal al-Hadith, Qom, Markaz Nashr-e Athar-e Shi'a. (in Arabic)
- Subhani, Ja'far (1440 AH), Al-Wasit fi Usul al-Fiqh, Qom, Mu'asseseh Imam Sadiq (peace be upon him). (in Arabic)
- Sistani, Sayyid Ali (1437 AH), Hujjiyat al-Khabar al-Wahid, reported by: Sayyid Muhammad Ali Rabbani, no place of publication, no publisher. (in Arabic)
- Saduq, Muhammad ibn Ali (1378 SH), Oyoun Akhbar al-Reza (peace be upon him), Tehran, Nashr-e Jahan. (in Arabic)
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1408 AH), Majma' al-Bayan, Beirut, Dar al-Ma'rifah. (in Arabic)
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (no date), Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (in Arabic)
- ----- (1417 AH), Al-Fihrist, Qom, Mu'asseseh Nashr-e Islami. (in Arabic)
- Al-Hilli, Hassan bin Yusuf (1412 AH), Muntaha al-Mطلب fi Tahqiq al-Madhab, Mashhad, Astan Quds Razavi, Islamic Research Complex. (in Arabic)
- ----- (1425 AH), Nihayat al-Wusul ila Ilm al-Usul, Qom, Imam Sadiq Institute (peace be upon him). (in Arabic)
- Farahidi, Khalil bin Ahmed (1409 AH), Al-Ain, Qom, Dar al-Hijrah Institute. (in Arabic)

- Fayz Kashani, Muhammad bin Shah Murtaza (n.d.), Al-Shihab al-Thaqib (fi Wujub Salat al-Jumu'ah al-'Ayni), Beirut, Al-Alami Institute for Publications. (in Arabic)
- Karaki, Hussein bin Shehab al-Din (1396 AH), Hidayat al-Abrar ila Tariq al-A'immat al-Athar (peace be upon them), n.p. (in Arabic)
- Kulayni, Muhammad bin Ya'qub (1407 AH), Al-Kafi, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic)
- Mahmoudi, Muhammad Baqir (1968 AD), Nahj al-Sa'adah fi Mustadrak Nahj al-Balaghah, Najaf, Al-Numan Institute. (in Arabic)
- Montazeri, Hossein Ali (1409 AH), Dirasat fi Wilayat al-Faqih wa Fiqh al-Dawlah al-Islamiyyah, Qom, The International Center for Islamic Studies. (in Arabic)
- Najashi, Ahmad bin Ali (1365 SH), Rijal al-Najashi, Qom, Society of Teachers in the Qom Seminary, Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
- Naraqi, Ahmad bin Muhammad Mahdi (n.d.), Manahij al-Ahkam wa al-Usul, n.p., n.p. (in Arabic)
- Namazi Shahroudi, Ali (1414 AH), Mustadrakat Ilm Rijal al-Hadith, Tehran, Author's Son. (in Arabic)

فصله
پیش
شده